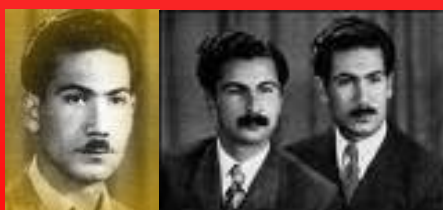
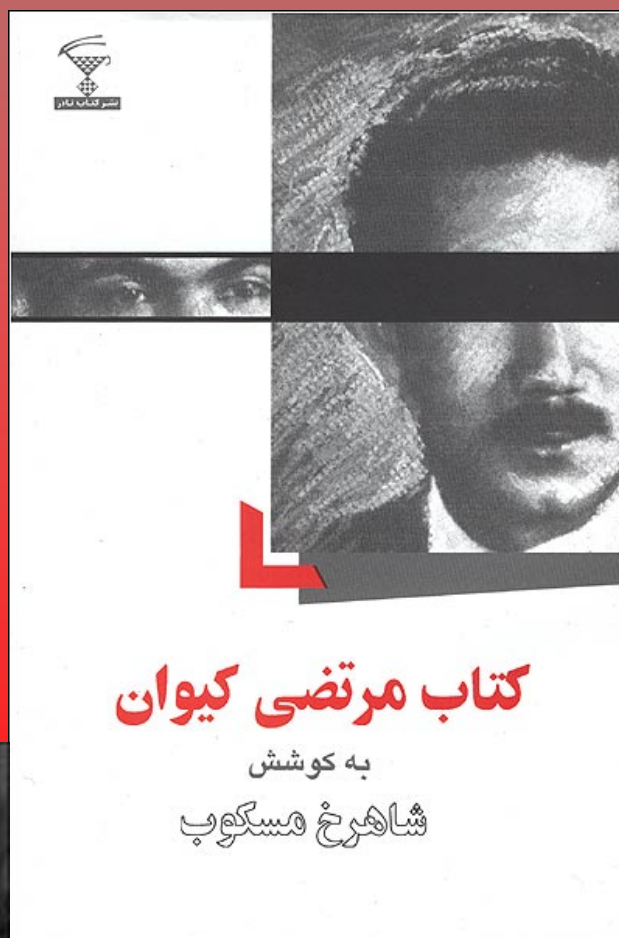


۳۰۰



<http://www.dastchin.com>

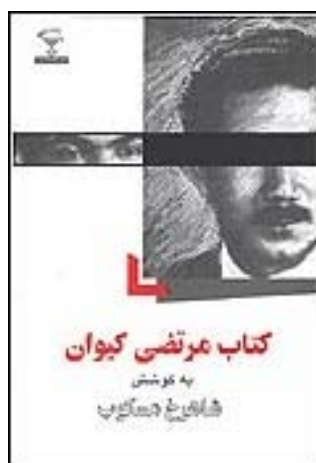
کتاب مرتضی کیوان- شاهرخ مسکوب



سحرگاه روز بیست و هفتم مهر ۱۳۳۳ مرتضی کیوان را تیرباران کردند، یعنی نزدیک ۵۰ سال پیش، و هنوز بسیاری از آشنایان او این مرگ را از یاد نبرده اند. و دوستانش، آنها که تا امروز مانده اند، نه خواسته اند و نه توانسته اند که یاد و نام او را در دل به گذشته بسپارند. چرا؟

چرا همیشه حضور خوشایند وجود، و داغ ناخوشایند مرگش را در خود احساس کرده اند؟ چرا مرتضی کیوان از یاد ماها نمی رود و مرگش را نمی توان به خود هموار کرد؟ چرا محمد جعفر محبوب سی سال پس از مرگ این دوست می گفت: (... او را گرفتند و ناحق و ناروا تیربارانش کردند، جزو دسته اول. او را کشتند و سال ها گذشت هنوز دل من و وجدان ناآگاه، ضمیر نا به خود من، هنوز این مرگ را نپذیرفته است. و هر چند گاه یک بار خواب می بینم که مرتضی کیوان زنده است یا مثلاً ضعیف است باید پرستاری بشود، باید مواظبت کنند تا حالش خوب بشود. هیچ وقت من در درونم نتوانستم این را باور کنم و این را تحمل کنم.) یکی دیگر از دوستانش، احمد شاملو گفته بود:

با مرتضی بر حسب تصادف... آشنا شدم و این آشنایی، همانطور که از روز اول، انگار که صد سال بود ما همدیگر را می شناختیم، ادامه پیدا کرد. من از او بسیار چیزها آموختم.





حزب توده ایران

Welcome to the Web Site of the Tudeh Party of Iran



صفحه اول نامه مردم آرشیو دنیا کتب و اسناد تماس با ما English Francais Deutsch Links

پنجاه سال از اعدام نخستین گروه افسران حزب توده ایران گذشت



رفیق سیامک



رفیق کیوان



رفیق عزیزی نمین



رفیق افراخته



رفیق مشری



رفیق مدنی



رفیق واعظ قائمی



رفیق وزیریان



رفیق شفا



رفیق عطار

روز ۲۷ مهرماه امسال، مصادف است با پنجاهمین سالگشت، تیرباران اولین گروه از افسران سازمان نظامی حزب توده ایران. در سحرگاه ۲۷ مهرماه سال ۱۳۳۳، رژیم جنایتکار شاه در ادامه سیاست سرکوب خونین جهت استقرار مجدد پایه‌های دیکتاتوری خود که در سایه کودتای ننگین و «سیا» ساخته ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تحقق پذیرفته بود، به انتقام جویی از خلق و نیروهای انقلابی و میهن پرست دست زد. در چنین روزی قلب



تپنده و پرمهر ۱۰ انقلابی توده‌ای هدف گلوله‌های دژخیمان و سرسپردگان تبهکار قرار گرفت. این گونه بود که نخستین دسته از افسران توده‌ای، متشکل از ۹ افسر نظامی و یک غیر نظامی به خاطر آرمان‌های انسانی خود که همانا دستیابی به آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی برای مردم و میهن بود، دلاورانه در میدان تیر جان باختند.

درباره کشتار افسران توده‌ای پس از کودتای ۲۸ مرداد مطلب زیاد نوشته شده است. دستگاه تبلیغاتی رژیم کودتا برای سال‌ها تلاش می‌کرد تا این دلاوران بی‌باک خلق را خائنین به وطن و «وابسته به اجنبی» معرفی کند ولی با وجود تلاش‌های زیاد، در این امر ناموفق ماند و خورشید حقیقت در پس ابرهای دروغ و تزویر پنهان نماند. دلیل اعدام افسران توده‌ای روشن است. رژیم کودتا از نفوذ عمیق اندیشه‌های حزب توده ایران در میان مردم و خصوصاً در صفوف افسران وطن دوست به شدت در هراس بود. حزب توده ایران توانسته بود در مدت زمان کوتاهی تأثیری شگرف بر افسران و سربازان ارتش برجای بگذارد. فعالیت‌های گسترده حزب در صفوف ارتش، پس از سقوط حکومت رضا شاه، که می‌توان تبلور آن را در جریان قیام افسران خراسان در سال ۱۳۲۴ و سپس واقعه ۳۰ تیرماه که شماری از ارتشیان و نیروهای زرهی به مردم پیوستند، مشاهده کرد. نگرانی‌های جدی ارتجاع را برانگیخته بود. کودتاچیان با اطلاع از نفوذ عمیق حزب در میان نسل جوان و ارتشیان و مشکلاتی که این نفوذ می‌تواند بر سر راه نقشه‌های پلید آنان ایجاد کند، مترصد بودند با سرکوب خشن حزب و سازمان افسری آن امکان مقابله با کودتا را از بین ببرند. نفوذ حزب توده ایران در دانشکده افسری زبان زد همگان بود. بسیاری از رفقای توده‌ای نقش برجسته‌ای در پاشیدن بذر آگاهی در میان دانشجویان ایفاء کردند. برای روشن شدن هراس کودتاچیان از تأثیر حزب توده ایران بر نسل جوان آن روز، چه دانشجوی افسری و چه دانشجوی عادی، کافی است به این نقل قول منوچهر اقبال (وزیر فرهنگ وقت) توجه کنیم: «پس از مدتی تمام مدارس از دبستان گرفته تا دانشگاه زیر نفوذ توده‌ای‌ها قرار گرفت و توده‌ای‌ها جوانان بی‌تجربه را از راه بدر بردند. کار حزب توده به جایی کشیده بود که از جیب و کیف محصلین به جای جزوه درس برنامه حزب و مطبوعات ممنوعه بیرون می‌آمد...» (روزنامه اطلاعات، شماره ۶۹۱۷ - اردیبهشت ماه ۱۳۲۸).

رژیم کودتا برای گستراندن جو رعب و وحشت ۷۱ افسر را به اعدام، ۱۹۲ نفر را محکوم به حبس ابد، ۱۲۹ نفر را محکوم به ۱۵ سال زندان و صدها تن دیگر را به حبس‌های ۱۰ تا ۲ سال محکوم کرد. ولی بانگ اعتراض جهانی و همبستگی نیروهای ترقی خواه مانع از آن شد که رژیم همه احکام اعدام را به اجرا بگذارد. تکرار همین سناریوی جنایتکارانه توسط سران رژیم ولایت فقیه، پس از یورش به حزب توده ایران در سال ۱۳۶۱ و سپس محاکمه و اعدام افسران دلاور توده‌ای نشانگر ماهیت یکسان ارتجاع چه از نوع شاهنشاهی و چه نوع ولایتی آن است.

تیرباران نخستین گروه افسران دلاور توده‌ای در واقع آغاز موجی از کشتار توده‌ای‌ها توسط رژیم کودتا و به مثابه استقرار دور جدیدی از استبداد آن هم به شکل دیکتاتوری خشن و کاملاً وابسته بود. افرادی که در اولین گروه به چوبه دار بسته شدند و به شهیدان راه آزادی میهن پیوستند، عبارت بودند از رفقا: سرهنگ عزت‌الله سیامک، سرهنگ محمدعلی میشری، مهندس مرتضی کیوان (شاعر و روزنامه‌نگار انقلابی)، ستوان یکم عباس افراخته، سروان شهربانی نظام‌الدین مدنی، سروان محمدعلی واعظ‌قائم، ستوان نعمت عزیزی نمین، سرگرد هوشنگ وزیریان، سرگرد نصراله عطارد و سروان نورالله شفا. این سرودخوانان آزادی با دلاوری ویژه خویش لحظاتی قبل از اجرای فرمان آتش، با سر دادن شعار «زنده باد حزب توده ایران» و «زنده باد ایران» ... سکوت خفقانی خونین میدان تیر را شکستند و نقاب ننگین استبداد خود فروخته و مزدور را دریدند.

دستگاه تبلیغاتی رژیم ستم‌شاهی بسی تلاش کرد که یاد و اثری از فداکاری و دلاوری این قهرمانان به ویژه هنگام تیرباران در یادها باقی نماند ولی عکس‌هایی که از لحظات اعدام به جا مانده و همچنین وصیت‌نامه‌های کوتاه، خاطره‌ها و یادنوشته‌هایی که به بیرون از زندان راه پیدا کردند، نشان از پایبندی و ایمان این رفقا به میهن، حزب خود و راهی که می‌رفتند، دارد. رفیق سرهنگ سیامک یک روز پیش از اعدام، در ملاقاتی که افسران با خانواده‌های خود برای وداع داشتند، برای دلداري به بستگان خود گفت: «آدم وقتی قرار است بمیرد، چرا خوب و باشکوه نمیرد؟» و زمان جدایی مشقت خود را گره کرد و با صدای رسا گفت: «ما رفتیم، شما زنده باشید و خوب زندگی کنید.» پیش از این رفیق سیامک در بیدادگاه نظامی شاه



خطاب به نظامیان درباری و وابسته که بر مسند قضاوت نشسته بودند، در ارتباط با «اتهام جاسوسی» با زبانی طنز آلود و به استهزا چنین عنوان کرده بود: «این را شما درست می‌گویید آقای دادستان، من خیانتکارم. زیرا من هر روز صبح گزارش کار اداره سررشته‌داری را به یک مامور بیگانه می‌دادم. بله، درست است. اما برخلاف تصور شما این مامور روس نبود، او یک مستشار و جاسوس آمریکایی بود که من به دستور اربابان شما مجبور بودم هر روز گزارش کارها را به او بدهم.»

سرهنگ سیامک روحیه‌ای قوی و عزمی راسخ داشت و در کنار یاران خود در لحظه اعدام هم‌صدا با آنان با شعار «زنده باد حزب توده ایران» تن به گلوله‌های آتش دشمن سپرد و برگي از تاریخ خونین حزب ما را رقم زد.

رفیق مبشری در آستان مرگ به همسر و یار زندگی‌اش چنین می‌نویسد: «من جز سعادت و خوشبختی ملت عزیز ایران هیچ سودا و آرزویی در سر نداشتم و در این راه کشته می‌شوم. این مرگ، مرگ شرافتمندانه است...»

مرتضی کیوان شاعر و انقلابی بزرگ، تنها غیرنظامی گروه محکوم به اعدام بود و با سری افراشته تمام مراحل شکنجه در زندان را قهرمانانه طی کرده بود. یک زندانی سیاسی که او را در زندان دیده بود، چنین نقل می‌کند: او در زندان مثل سنگ خارا ایستاد و حلاج‌وار همه شکنجه‌ها را تحمل کرد... رفیق مرتضی کیوان روزنامه‌نگاری برجسته، اندیشمند و دارای شمس سیاسی قوی بود. وی در آستانه اعدام خود و یارانش به هم‌بندانش چنین گفته بود: «در بیرون خبرهایی هست. لایحه نفت باید به تصویب برسد. این لایحه قربانی‌هایی دارد. من هیچ از مرگ قریب‌الوقوع خود متأسف نیستم. زندگی ما در برابر آزادی و استقلال میهن عزیز ما هیچ ارزشی ندارد...»

رفیق عباس افراخته، این افسر فروتن و دوست‌داشتنی، در وصیتنامه خود شب پیش از اعدام به خانواده اش توصیه می‌کند که به فرزندان او راه واقعی توده‌ها یعنی ادامه راه پدر را بیاموزند. هم‌رمز او نظام‌الدین مدنی در نامه‌ای به همسرش چنین می‌نویسد: «دوست دارم، بچه‌های عزیزم پس از این که بزرگ شدند بدانند که پدرشان شرافتمند بود و شرافتمندانه از دنیا رفت. همان‌طور که ناظر بودی از طرف من به احادی اجحاف نشد و همه مرا دوست داشتند...»

و رفیق واعظ‌قائم‌ی در یکی از آخرین نامه‌هایش چنین نوشته است: «مرا به جرم حقیقت و پاکدامنی و بیگناه به قتل می‌رسانند... من در راه حق و حقیقت شهید می‌شوم. حتی در آخرین مرحله زندگی هم مرا از دیدار تو و نورچشمانم محروم کردند. پاکدامنی و صداقت و خدمت بود که شما را تهی دست نمود. چنین است پاداش هیئت حاکمه به درستی و راستی...» رفیق سرگرد دکتر هوشنگ وزیران با روحیه بسیار قوی حتی در لحظه اعدام به جوخه آتش فرمان می‌داد و چنین درخواست کرد: «چشمانم را نبندید! می‌خواهم در دم مرگ لرزش دست‌های شما را ببینم!»

در این‌جا سخن از پنجاهمین سال‌گرد به شهادت رساندن اولین گروه از افسران توده‌ای است، زیرا می‌دانیم که رژیم دست‌نشانده شاه، خشمگین از مبارزه مردم در جریان جنبش ملی شدن صنعت نفت و برای انتقام‌جویی از خلق که مدتی پیش او و نزدیکانش را زبوانه وادار به فرار کرده بود، و همچنین برای خاموش کردن هرگونه صدای مخالفی به موجی از کشتار دست‌زد و در فاصله‌ای کمتر از یک سال پس از کودتای خائنه و سرکوب جنبش، بسیاری از افسران میهن‌پرست و مبارز عضو حزب توده را به چ. به‌های اعدام سپرد. بدین ترتیب علاوه بر اعدام ده تن در گروه اول در ۲۷ مهرماه، به باصله کوتاهی سه دسته دیگر از افسران توده‌ای قربانی کودتای ۲۸ مرداد و حامیان آن شدند.

گروه دوم افسران حزب توده ایران در سحرگاه روز ۸ آبان ۱۳۳۳ تیرباران شدند. اسامی این سرداران راه آزادی عبارت است از: رفقا سرگرد محمدرضا بهنیا، سروان مصطفی بیاتی، سروان حسین کلالی، سروان منصور کلهر، سرگرد غلام‌حسین محبی و سروان احمد مهدیان.



دو هفته بعد در ۱۷ آبان ۱۳۳۳، پیکرهای گروه سوم از قهرمانان توده‌ای به گلوله بسته شد. در این دسته این افراد به شهادت رسیدند: رفقا سرگرد جعفر وکیل، سرهنگ کاظم جمشیدی، سرهنگ امیر افشار بکشلو، سرهنگ محمد جلالی و محمدباقر واله.

و بالاخره در ۲۶ مرداد ۱۳۳۴، گروه چهارم از افسران توده‌ای با سرود آزادی بر لب، به خون غلتیدند. اسامی این سرداران آزادی‌خواه والای انسانی چنین است: رفقای شهید سرگرد رحیم بهزاد، سرگرد ارسطو سروشیان، سروان اسماعیل محقق‌زاده، ستوان حسین مرزوان، ستوان منوچهر مختاری و ستوان اسداله نصیری.

و این چنین در جریان اعدام چهار گروه از افسران پیکارگر، در مجموع ۲۷ مبارز انقلابی به شهادت رسیدند. البته باید بر این نکته انگشت گذاشت که رژیم کودتا و اربابان آن خواهان اعدام شمار بیشتری از زندانیان سیاسی و به‌ویژه افسران نظامی بودند. ولی امواج اعتراضات و مخالفت‌ها در ایران و جهان در دفاع از محکومین و زندانیان سیاسی باعث رسوایی و عقب نشینی رژیم دست‌نشانده پهلوی شد. در غیر این صورت گروه‌های بیشتری به جوخه‌های اعدام سپرده می‌شدند. آری افشاگری و همبستگی افکار بین‌المللی در محکوم ساختن اقدامات سرکوب‌گرانه حکومت مزدور و خود فروخته، مانع اعدام دیگر نظامیان و انقلابیون در بند شد.

علاوه بر اعدام گروهی افسران، شمار دیگری از توده‌ای‌های در بند رژیم جنایت‌کار، در زیر شکنجه به شهادت رسیدند. از آن میان از جمله می‌توان به رفقای شهید: ستوان دکتر حسن منزوی، ابوالفضل فرهی (عضو مشاور کمیته مرکزی حزب)، ابراهیم کیانی، حسن حریری، خورن قاراخانیان و دیگران اشاره کرد، که اکنون پنجاه سال از شهادت آنان نیز می‌گذرد.

هدف از تعقیب، پیگرد نیروهای مبارز و در نهایت اعدام این افسران قهرمان توده‌ای نتیجه مستقیم سیاست ضد ملی و خائنه کودتاگران بوده است. در این میان مساله سرکوب، حذف و نابودی کامل حزب توده ایران به عنوان یکی از هدف‌های اصلی رژیم شاه و اربابان خارجی‌اش به شمار می‌آمد. اکنون با انتشار اسناد گوناگون از جانب سازمان‌ها و دولت‌های مختلف از جمله اسنادی که توسط دوایر مختلف آمریکا و انگلیس منتشر شده‌اند، و طی سالیان دراز جزو اسناد محرمانه و کاملاً سری بودند. دیگر جای تردید نیست که موضوع نابودی و سرکوب کامل حزب توده ایران حتی به قیمت ریختن خون هزاران نفر در دستور کار کودتاچیان و مشاوران امنیتی آن‌ها بوده است. و درست به همین خاطر باید مساله اعدام گروه‌های متعدد از افسران توده‌ای را آن هم پس از پیروزی کودتا و قلع و قمع مطبوعات و مخالفین دانست. در این باره اسناد و گفته‌های عناصر اصلی و طراحان کودتا به اندازه کافی گویا است. از میان انبوهی از مدارک در این‌جا به چند مورد اشاره می‌شود.

آنتونی ایدن، از طراحان اصلی کودتا در کتاب خاطرات خود چنین می‌نویسد: «بر من مسلم شده بود که مصدق هر قدر بیشتر بر اریکه قدرت باقی بماند، حزب کمونیست [بخوان حزب توده ایران] در ایران قوی‌تر و نیرومندتر خواهد شد. منافع ما ایجاب می‌کرد که به مصدق امان ندهیم و او را آسوده نگذاریم...» انتشار گزارش محرمانه‌ای از «سراف. شپرد» فرستاده ویژه انگلیس به تهران به وزارت خارجه کشور مطبوع‌اش به تاریخ ۲۶ ژانویه ۱۹۵۲ که پس از گذشت چند دهه از رده «طبقه‌بندی محرمانه» خارج گشته، به اندازه کافی افشاگر است. وی ضمن گزارش بلندی از جمله می‌نویسد: «... اشتباه بزرگی است اگر فکر کنیم مصدق گام‌های جدی‌تری در تهدید نفوذ حزب توده نخواهد داشت و یا اصولاً دست به سرکوب حزب توده خواهد زد. ما باید تصور کنیم حزب توده به فعالیت خود ادامه خواهد داد و بر نفوذ خود در مراکز صنعتی و سیاسی دولتی خواهد افزود... برای نجات ایران از خطر کمونیسم، تنها راه انجام یک کودتای ضد کمونیستی است که در پی آن یک رژیم قوی و قادر به سرکوب کردن روی کار آید و حاضر باشد فوراً اقدامات زیر را انجام دهد: ۱- سرکوب حزب توده ۲- انجام اصلاحات اداری ۳- برداشتن قدم‌های فوری در بهبود وضع مردم...»

در طول پنجاه سال گذشته، در رثای افسران شهید و دیگر سرداران جان باخته و برای زنده‌نگاه داشتن خاطره عزیز همه آن‌هایی که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ناجوانمردانه به چوبه‌های اعدام بسته شدند، رمان‌ها، شعرها، آهنگ‌ها و آثار هنری فراوانی ساخته و پرداخته شده است. این همه گویای عهد و پیمان و خود

گوشه‌هایی از آموزش انقلابی و پرورش نسل‌های بعدی بوده است. یاد و خاطره غرورانگیز این جان‌های شریف و پیکار جانانه و خستگی ناپذیر آنان همواره مایه درس‌آموزی برای مبارزه در راه ساختن جامعه‌ای بهتر و عادلانه است. این نام‌ها و سرنوشت‌های تابناک را باید پاس داشت. این جان‌های شیفته و فداکاری‌های والای آنان در کارزار آزادی و عدالت اجتماعی همواره نیرو بخشیده و نیرو می بخشد.

رژیم وابسته و ضد مردمی شاه به دست توانای خلق به زیالهدان تاریخ سپرده شد. دست‌نشانگان و آمرین اصلی به ویژه نظامیان کودتاجی و خائنی همچون ارتشبد زاهدی‌ها، سرهنگ زیبایی‌ها و تیمسار بختیارها و... که عامل مستقیم کودتای تبهکارانه بودند، و همان کسانی که حکم اعدام افسران توده‌ای را صادر و اجرا کردند، نیز اینک به دست فراموشی و یا در کتاب‌ها مورد لعن تاریخ قرار گرفته‌اند. ولی خاطره و یاد گران قدر افسران میهن پرست و انقلابی که هدفی جز خدمت به مردم و میهن خود نداشتند و به همین دلیل نیز جان باختند، همچون شعله‌ای در خاطره‌ها می‌درخشد، و ایمان آن‌ها پرچم مبارزه مردم میهن ما است.

و این درواقع، تجلی همان حقیقتی است که شاعر شهید مرتضی کیوان آن را در شعری سروده بود و خود آن را با ناخن و هر وسیله‌ای که در زندان به دستش آمده، بر دیوار زندان، روی لیوان مسی و ته بشقاب‌های فلزی زندان حک کرده بود:

«درد و رنج تازیانه چند روزی بیش نیست

رازدار خلق اگر باشی همیشه زنده‌ای»

از آن سحرگاه خونین که قلب‌های این قهرمانان آماج پولاد گشت، پنجاه سال می‌گذرد. ولی مبارزه و پیکار آنان برای دستیابی به ایرانی آباد و آزاد و مستقل همچنان از جانب رهروان و ادامه دهندگان راه آنان ادامه دارد. و دلیران و سردارانی مانند، افصلی‌ها، کبیری‌ها، آذرفرها، عطاریان‌ها پرچم آنان را به دوش کشیدند. ما توده‌ای‌ها با خوش‌بینی تاریخی بر این باوریم که دور نیست آن روز، که در سایه فداکاری مردم میهن ما با طرد ارتجاع و دیکتاتوری آن‌گونه که شایسته است از این راد مردان راه نجات میهن یاد خواهد شد.